کرم انداز عندلیب گشوده رخ بقصد که چه بنوشی مست و خرا
سفر یعنی تمام است چه دور دهر گوچه چند سالک مقام
است یکشنبه قصد اقامت تا قیامت نگردد آزاد
داغ گذارد است چو طغرا اصیل دار گل پیر عرب شنو

با بوف سفیر ان دم نشینی

الحمد لله تمام

کل

رب یسر و تمم بالخیر بسم الله الرحمن الرحیم دیباچه معیار الادراک

بیت از لب طغرا چو گل که آمیخت الحال بر خود وصلی چو شیش بلبل
شد خوش حالتی در مقامات سر و شتی پیش سرو ساز
سخن حمد صانعی است چو گلشن ایات رنگین
بعند لسان الهام سر فرو ارزانی فرمیکه برگ و نوا
کفش زمزمه ثنای خالقی است چو حمد عبارت دلنشین

بطوطیان

طوطیان وحی شیرین ترنم کرامت نمود • و در بزم بارگه
سپاهی قانون در زر گیر الفخار را مضراب ارغنون معینی
پردازان گوک ساخت • و در محفل راست بهر
سنجیدگی نغمه سنجی را با آوازه معیار الاد در راگ نواخت •
لب ارزش نگار رعنای گرمش نقش دستان سرایانی
نغمه پرداز آغوشش در دست نشینی • و بنواز نفس
راهنمای لطفش در بیع فکر مقام شناسان نحریر
سرشار ز بار رنگ بینش • **نظم** • ازو ساز و برگ بهار
سخن • وزو سرو رونق لاله زار سخن • ز گلبانگ مرغان
رنگین نفس • شفق ریز دار رخسار سخن • لب از لب
تا لب کو بانان زند زره نغمه آبدار سخن • بمعنی سرایانی
زبانی دهند • جو صد گوش کرده نثار سخن • بمقام شناسی
جو آید بجنبش • فند جوشی در نغمه زار سخن • بهار نفسی

گل نغمه از خار زنگ شعور زنیه بر دارد از خار سخن خشه و سر دهد
در روی گوش گذارد بر آن عنی رمزیه اما الفصیح حر تراله
سخن امتیاز انوار ساینی و کلبانگ صلوی ساعه
شناسی نمر بیتنی ترنم اما کلام الله اعجاز در شعبهای
اسرار عارفانی راه حرفی مقامات حجابی بی مجاز حلال
شریعت حرمت برایت سپاه لشکر عجم از وحجر قول الله
شد باری ما بانگ نوازند کشتی در مجلس الحجاز
نمای دف ماه بی مجاز آل است قدح کوثر در حجاز سلب است
برج تخفیف به از حصار حلب است از نسبت آل
او در بن نغمه بسر ابطبع ز مقامات در ده هم حلب است
اما بعد مخفی نماند که نغمه بلبل گلشن راز خواجه حافظ
شیراز نه چندان پیچیده است که هر نغمه سرا شناسا
در مقام فهمی ز نکته جور گوال شوند و نه آن قدر

مطالب

همگانه چه رمز تیرپردازان دیرآهنگ انسان از در این ع
تحقیق هنرپروران تیر و تفنگ دلیران هدایت نشان نکته سنجی جمیع است
از چمن بیمار زبان الغیب خوردم بل چند بین گلشن معنی است
از جوی بروانی آب تیر سروهای السطور از سنگینی بار ثمرات حکمت
سر بر زمین نهاده و گلهای سیراب معانی مرشح خسار
لطافت رنگ آمیز افتاده سنبل الفاظ بصد لطافت
کیان دام تیر و تار تمکن کشاده و غنچه‌های المقصود به تسخیر
گل چینان شکل مربع بر آویخته جویهای بین السطور
از موج روست مرزکی تا حیوان و سلسبیل در رگ‌ها
گشاده جویها جاری و رقوم انگشت جنت کطرخان عهد بسته
صف آرای تختی کلیمی غزل مقام فیض درازش نی طلسم حباب
بلبل نوایان خوشنوای برکه‌ای عجز با بداز نا حفظ بدل نز دلها
دامنگیر فکر ادراک شناسان نشتی الی نکته سرمایه نوبهار

شگفتگی و گستردنی ز حدیقه نشاء آب دستگاه نیسانی
آب و تاب تازگی **نظم** نه گلشن بسرزمینی چهره فاست
شفق را سایه آتشین نیست و پناه است از و طفل نگه
نگاه چشم گر روشنی ترکیب از خانه چشم ز مژگانی
بلکه زان نزو سوزنی اندوختن چه شاید چشم را
بهبودی توان دوختن فی الملک شبی نوای تارهای پرده دوخت
برای عندلیبانی نکته سنجست از جا پیه قراری سایه
قصر گلدستن تیغ آفتاب و وقت صبح ضمیرانی رخنه داز
در از دوربست نشینی آلت کمال نفس هیتهای نزاکت بنا
آشنایی مهر ملالت بنای رگه هوای سخن مجموعه از شعرا از نکته در رشته
دوانی و ازیهابهای بحر النظم عنانی سفینه ها بدست
روانی از رنگینی الفاظ کوکنی مستعملی به شفق گلخ
مشهود و از روشنی معانی هر لفظ خالو جستی چراغ طور
بزن

سبت در فیض لدنی در رشته و پیچیده که بمهر رشته

گلدسته خامه اش بی زبان کام الهام است و

زخم هر مرغان ملایک پیغام **نظم** نکته رنگینی

بوی هر حرف خطش طغرا نوشت بر ورق یاسمن لاله

حمرا نوشت صفحه از نسیم سخن اخضر یاقوت

کلکش جوهر معنیش را لعل مصحف نوشت یافت

جواهر المقصد مهر سپهر سخنت از حرکتش راز قدر

صحیفه سر یا نوشت لقدس ذوالنشی بر صدق

انتهای برهان بنشست قاطع و دلیل بیت بی مانع

ضمیر [illegible] نورش کرنیت طلبیت مالکش خولعه نسخه

محبت چراغ دل پرنور عقیده خواه شعله طور

بارهای نقش چرخ شکر را قفس عنبر لعب زبانی

غزل خوانی ایمانی خانه کوشش موزونی سرکوششی دیلک

عندلیبان قابل دیدن الله بسر پیمانه از هوا احباب
بجز بحر در وفای همت بخشد راسی فنا حجت
درست دعای روشناس درگاه کبریا عقدها از انگشت
بداهت های سبحه هم لنت قرص مه به لب شکری جبهه
صبح ضمیرش از نور خلعت روی بهار تافته وصفای
مصلای تابعی نیاز بندهای غنچه از اعتبار کجی منسلی او تافته
تا روح چرقه زرشی حقد صبح بنده انتصور وجوب
نعلبستنی در داغ عشش پرولعه شیخ گلوی صفای نخار بشی
گلمند وجهت از هم حشیش که ماه در ربیع و تاب و سود
با طلعتی که ضمیر لذت شفقانی از شعله چراغ آفتاب
صاف با کمال اشتفای شیبنی زر درد کرده انگور تا خلوت
نشینی نشنیده چو جانی دور ملک قالب شیشه هنوز نشو ونخلک
سخنش با شور اشک ولعلها هم ترانه است و شور کلاهش

بالو

با خود داغ عشق همچو خامه نظم خیالش نزاکت عروس سخن

از جواهر لذت نوروسی بلبل سخن ز اوراق سنبل گو

دفترش رنگ گل نگارشته مصرعش دواتش ز

نکهتش گرفته لطف ریحان تر سیاهی آتش همچو شب

مدادش چو از هر زده گل سر داغ نشئه لاله حرفها در

چراغ ز حرفش عیان خوب خورشید همه کلامش

لب و سر نوشت همه فتح جامه بر فاخته گل زده

ز لک تک صوت بلبل زده بی حوصله گل قلم در

تراشش لب سوسن قلم پاک کند هم تماشش نی خامه آتش

طفل منصور سخن و بی مثیلان نیست در گفتنش بازی

مغز بی سر سخنهاش ز اوراق هم ز نکت دوات

گل آواره سرخی که جنگ کند بلبل از بهر دفع حزان

غزلهای شاداب الحرار ادانی چون کلام اسرار

تراوش نمه از مقصود که غلو لیس نیست بر اهل هوش
مندیم مخفی نماید حالا اگر از جواهر فیض جان آن گوهر ابدیست
فکر در آورند تا نقد شخصیات ارب لایح
معانی مکنون آرند نیست یابان محجوب فیض بخش شهود نمایند
سهو القلم بمیتنی فضل خطر احوال بلکه از جرح کسانی
قلمرو آن بها سلطان ملک سخن است در اصلاح
مینمایم سهم خود از کتاب بر فع مقصود آن مجموع انه
آنچه بخاطر فاتر آورده در این رساله مشتمل بر پنج مقاله
بشرح عرض یابد بر یافتگان بزم تحقیق میرساند امید که
در جناب بشرع اهل سخن تفکر را در آمد عجیبی در داشته
اگر معنی به از این بنظر خیال در آورند ذیل نکته آمیخته
لطف عفت بازار تفکر را حکم معنوی بخاطر آورده خوش
رقم نمایند

تمت تمام
۸